

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به مسئله ولایت اب و جد بود و مرحوم شیخ به مناسبت، متعرض روایات «أنت و مالک لأیک» شدند. ما هم گفتیم حالا که مرحوم شیخ متعرض شدند به همین مناسبت ما هم وارد بحث روایی بشویم. یک مقدار قواعد رجالی، فوائد حدیثی را هم ذکر بکنیم، غیر از حالا آنچه که مربوط به متن حدیث است. لکن حالا قبل از این که حالا بقیه؛ نمی دانم بقیه حدیث هم، می خوانیم بقیه باب را. لکن انصافش این روایات ربطی به ولایت اب و جد ندارد اصلاً، تعجب از ایشان، شاید شیخ برای جهت دیگری آورده اند. چون این روایات مرادش این است که پدر در مال بچه تصرف بکند برای خودش. ولایت به معنای نظارت و رسیدگی است. یعنی اموال بچه را برای آنچه که مصلحت بچه است صرف بکند. چه ربطی به «أنت و مالک لأیک»؛ اصلاً این روایت ربطی به ولایت ندارد.

کما این که این روایت، این روایات ناظر به مرحله به اصطلاح قبل از بلوغ نیست چون آیه مبارکه دارد: «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ». لذا بچه بعد از سن بلوغ، به این شرط که رشید هم باشد، خود آیه هست دیگر، احتیاج به دلیل نداریم. دو نکته آمده برای تسلیم مال: یکی نکاح «بَلَغُوا النِّكَاحَ» یعنی سن بلوغ، دوم این که به اصطلاح «فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا» دیدید که این ها رشید هستند، این ها اموالشان را به آن ها بدهید. لکن این که «أنت و مالک لأیک» شامل می شود حتی بچه ای که الان ۵۰ سال عمرش است، ۱۰، ۲۰ تا هم خودش بچه دارد. اگر گفتیم شخص می تواند از مال بچه بردارد آن هم شامل می شود. نه این که مراد بچه ای است که بالغ نیست. این روایتی که می گوید «أنت و مالک لأیک»، مراد به روایت ناظر به بچه ای نیست که بالغ نشده. ما بحث ولایت را در جایی می گوئیم که بچه بالغ نشده. بالغ شد «فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» آیه مبارکه است. پس این روایات اصولاً ربطی به ولایت ندارد. مضافاً خواهیم گفت که اصولاً مسئله ولایت باید معنا بشود. لکن چون شیخ در معنای ولایت فقیه، ولایت را معنا کرده اند، دیگر این قسمت را می گذریم چون طول کشید بحث، می گذاریم توی بحث ولایت فقیه ان شاء الله. چون بعدش ولایت فقیه می آید آن جا متعرض می شویم که اصولاً معنای ولایت اب و جد بر بچه معنایش چیست. پس این روایات ربطی به بحث ولایت ندارد.

یکی از حضار: می خواهد بگوید چون ولایت دارد می تواند....

آیت الله مددی: نه، بچه‌ای است، مردی است بزرگ، تاجر است، ۵۰ سال عمرش است. پدر محتاج است، از اموالش بردارد، احتیاج به اجازه‌اش ندارد. فرق نمی‌کند. این روایتی که می‌گوید «أب يتصرف في مال ولده، أنت و مالك»، محض قبل از بلوغ نیست، بعد از بلوغ هم هست.

یکی از حضار: مستلزم ولایت نیست؟

آیت الله مددی: بله آقا؟

یکی از حضار: مستلزم ولایت نیست این امر؟

آیت الله مددی: ابداً، چه استلزامی دارد؟ چون خودش می‌خواهد مصرف بکند. ولایت شأن بچه است آقا! ولی باید مراعات مولی علیه را بکند، اینجا بحث مولی علیه نیست، برای خودش می‌خواهد بردارد. اصلاً موضوعش این است. از مال بچه می‌خواهد خودش بردارد مصرف بکند.

یکی از حضار: خب این که به بچه هم؛ کلاً ولایت دارد، حتی به بچه هم پدر...

آیت الله مددی: چه ولایت، این چه جور ولایتی است؟

یکی از حضار: اصلاً در بعضی از روایات داریم که بزرگترین حق را پدر دارد برای مرد..

آیت الله مددی: اشکال ندارد، حق داشته باشد...

یکی از حضار: همان که شوهر برای زن دارد.

آیت الله مددی: عزیز من! ببینید این‌ها نباید خلط بشود. اولاً بعضی از امور احتمالاً جنبه‌های اخلاقی دارد. «لو أمرت أحداً أن يسجد لأحد، لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها». این خوب هست که مثلاً سجده بکند؟ نه، این مراد جهت اخلاقی و جهت احترام و این‌هاست. اصلاً جهت تشریعی و قانون‌گذاری در آن نیست.

ما یک مشکلی که داریم در مجموعه روایات ما، ادله ما، بعضی مباحث اخلاقی با بعضی مسائل قانونی خلط شده. این پیدا کردنش مشکل است، این مسئله اصلاً ربطی به ولایت ندارد. این می‌خواهد از مال بچه‌ها برای خودش مصرف بکند. می‌خواهد لباس بخرد، می‌خواهد اسب بخرد می‌خواهد ماشین بخرد. این چه ربطی به بچه دارد اصلاً؟ ولایت چون کلمه «ولی»، ان شاء الله توضیح می‌دهم در بحث ولایت، «ولی» یعنی شخصی، همین‌طور که راغب اصفهانی در مفردات دارد؛ حرف قشنگی دارد، حرف راغب در اینجا خیلی قشنگ است اگر نگاه بکنید، در مفردات خودش در شرح آیات مبارکه، «ولی» یعنی اینکه کسی پشت سر، یعنی بعد از کسی بیاید، چیزی بعد از چیزی «من دون فصل أجنبي بينهما»، خیلی لطیف است

این. فاضلی نباشد، «یلی امره» یعنی فاضلی نیست، «من دون فصل أجنبي بينهما»، شخص دیگری، نکته دیگری در وسط نباشد. این را «ولی» به آن می گویند.

ولایت معنایش این است اگر ما باشیم. در صبی، مراحل ولایت در صبی نمی خواستیم بگویم، فرق می کند. مثلاً صبی یک ماهه، یک ساله، یک ماهه دو ماهه، ولایت در اموالش یعنی خود پدر صرف بکند در آنچه که مصلحتش است. اما اگر صبی ممیز بود، ۱۰، ۱۲ سال بود، می خواهد از اموال خودش یک چیزی بخرد، پدر ولایت دارد، می تواند بگوید باطل است، تو این کار را کردی غلط است. ولایت در اینجا غیر از آن یکی است که در یک ماهگی است. این ولایت پدر مستمر است از اول به دنیا آمدن تا «إِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا»، تا آن جا. حتی ادا بلغ، آیه مبارکه است دیگر: «حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ».

دو تا شرط دارد: یکی بلوغ، یکی رشد. شما آن وقت اموال را می دهید خودش انجام می دهد. اما قبل از آن اگر کاری خواست بکند شما ولیه، یعنی شما ناظر به حالش هستید. لذا در باب ولایت معنایش این نیست که طرف هیچ کاره است. اصلاً در ولایت فقیه هم معنایش این نیست که طرف هیچ کاره است. مرحوم شیخ احتمال می دهد، لکن این معنا بسیار بعید است. ولی یعنی کسی است که پشت سر او است و کنترل می کند، نظر؛ اما او تصرفات خودش را دارد.

اما در مورد بچه، بچه یک ماهه تصرفات ندارد ولی در آن جا یک معنا دارد، بچه ۱۲ ساله است، از اموال خودش، خودش اموال دارد، برایش هدایا آورده اند، می خواهد برود مثلاً یک کتابی را بخرد، پدر صلاح نمی داند، ولایت یعنی این. می گوید نه این صلاح نیست، بیع را باطل می کند، این معنای ولایت است. لکن این ولایت در حقیقت یک اشتباهی شده، از اول امر هست. ولایت حقیقتش این است. ولایت فقیه هم معنایش همین است.

البته عرض کردم مراتب مختلف، مثلاً ولایت صبی، ولایت بر صبی، بر صغیر، ولایت بر صغیر به این معناست که تصرفات او را نگاه می کند، آن که به اصطلاح گفته اند بعضی ها، قصر. حتی مجنون، حالا اگر مجنون تصادفاً یک چند لحظه ای عاقل بوده یک تصرف خوبی انجام داد، خب اشکال ندارد کنترل می کند، ولی کنترل می کند کارها را. ولایت به معنی کنترل کردن، اشراف داشتن است. نه به معنای اینکه شما عملی را انجام بدهید، او هیچ کاره باشد. ولایت معنایش این نیست. اما در مورد صبی این طور نیست. و لذا کراراً عرض کردیم مثلاً عبادات، واجبات در حق صبی مستحب است، اما صبی ممیز. صبی که ممیز نیست، بچه دو ساله را وادار بکنی نشسته نماز بخواند، هیچی هم نمی فهمد، این هیچ استجابی ندارد، الا خصوص حج، آن هم تعبد داریم. به استثنای حج که در حق صبی غیر ممیز، چون روایت دارد که آن زنی که بچه اش را بلند کرد گفت: «یا رسول الله،

ألهذا حج؟ قال: نعم و لك أجر». آن بچه در روایات ما همین قدر آمده، در روایات اهل سنت شرحش آمده که آن بچه یک ساله بوده، قصه مرأة خثعمیه به اصطلاح. در روایات ما زیاد نیامده، در روایات اهل سنت خیلی آمده چون در آن قصه نکات مختلفی بوده، نمی خواهم شرح بدهم، جهات مختلفی از بحث بوده، لذا در بخاری هم شش بار، هفت بار آن را آورده، در هر جهات مختلف بحث آورده است. در روایات ما یک بار آمده که «ألهذا حج؟ قال: نعم و لك أجر». تنها عبادتی که در حق غیرممیز هم مستحب است، حج است. و الا حتی عبادات در حق غیرممیز استحباب ندارد، الا حج.

و لذا این منشأ این شده که بعضی ها تصور بکنند حج استحبابی ماهیتش با حج واجبی فرق می کند. لکن ما عرض کردیم این نیست، حج استحبابی با واجبی یکی است، ماهیتاً حج در یکی است، اگر اعمالی در حج واجب هست در مستحب هم هست. بله، حج غیرممیز، صبی غیرممیز فرق می کند، خصوص این یکی فرق می کند، نه این که کل مستحبات فرق می کند. حج مستحبی با حج واجبی ماهیتاً یکی است، مثل صلاة، صلاة مستحبه ماهیتاً یکی است، هر چه در صلات واجب هست در صلات مستحبه هم معتبر است مگر دلیل بیاید. مثل «لا سهو فی النافلة»، اگر دلیل نیامد، یکی است. دقت کردید این بحثی که الان شد. پس این روایات ربطی به بحث ولایت اب و جد ندارد. این روایات ناظر به تصرف پدر برای خودش، نه برای شؤن بچه. از مال بچه اش بردارد برای خودش مصرف بکند. بردارد برای خودش لباس بخرد، این شؤن بچه نیست که، این بحث ولایت نیست.

یکی از حضار: یعنی بعد از تصرف مالک می شود یا با تصرف مالک می شود؟

آیت الله مددی: نه، پدر که برمی دارد تصرف بکند، مالک نمی شود، ظاهراً بعد از این که تصرف کرد مالک می شود. ظاهرش این طور است. عقد نیست، حکم است اینجا، بحث عقد نیست.

بعدش هم رسیدیم به روایت دوم که مال ابو حمزه ثمالی است رحمه الله. ایشان دارد که بله؛ ببینید خیلی روایت؛ چون یک نکته ای را دقت کنید، حالا من این را بخوانم بعد آن نکته را عرض خواهم کرد «عن ابی جعفر علیه السلام» ابو حمزه از بزرگانی است که از امام سجاده را درک کرده اند و امام؛ همین دعای ابو حمزه معروف.

یکی از حضار: کافی، باب سوم می شود استاد؟

آیت الله مددی: بله آقا؟

یکی از حضار: از کافی باب سوم می شود؟

آیت الله مددی: باب سوم چه آقا؟

یکی از حضار: از این باب، روایت سوم می شود...

آیت الله مددی: نه، در وسائل دارم می خوانم، دوم وسائل. ابو حمزه، امام سجاد را درک کرده به راحتی و بعد هم حضرت باقر را کاملاً درک کرده، و حضرت صادق هم درک کرده، حتی گفته شده وفاتش ۱۵۰ اگر باشد، بنا بر اینکه امام صادق ۱۴۸ است، دو سال بعد از امام صادق، مختصری هم از امام موسی بن جعفر را درک کرده، بسیار مرد بزرگواری است. در بین اهل سنت هم اگر خواستید بیاورید به نظرم تهذیب الکمال هم دارد، نگاه کنید آقایان، به نظرم در صحاح سته هم از او روایت باشد، به ذهنم این طور می آید الان، دیگر فتره طویله شده است. اسمش ثابت بن دینار است ابو حمزه ابو حمزه کنیه ثابت است، دینار البته دینار هم پدرشان هم کنیه دارد، ابو صفیه. لذا به او گاهی می گویند ثابت بن ابی صفیه. این ثابت بن ابی صفیه همین ابو حمزه است. گاهی هم می گویند ابن ابی صفیه، این هم همین ابو حمزه است. و ظاهرش این است که یک شخصیتی در کوفه بوده، این معلوم می شود که روایتی که الان نقل کرده بسیار روایت جلیل القدری است. حالا روایت ایشان را بخوانیم: مرحوم حسن بن محبوب از ابی حمزه نقل کرده که از امام باقر «ان رسول الله قال: لرجل: انت و مالک لایک».

عرض کردم دیروز این نکته ای بود که، سنن، اصولاً بحثی که در دنیای اسلام شد، که بحث مهمی بود، بعد از عهد صحابه و این ها شروع شد عرض کردم خدمتتان، بحث این بود که یک مقدار از، جهات مختلف بود، یکی از آن ها این بود: یک مقدار از احکام در قرآن آمده، از این موارد قرآن تعدی نکنیم. نکته این بود. مثلاً «لَا تُضَارَّ وَالِدَةُ بَوْلِهَا» این آمده، غیر مثلاً «وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقْنَ عَلَيْهِنَّ» آمده در قرآن سوره طلاق. به این معنی، ما ضرار و مضاره در قرآن داریم، اما مواردش معین است. چیزی که بعد محل بحث شد، که سنت رسول الله، آمد تعدی کرد از آنجا: «لا ضرر ولا ضرار»، مطلقاً ضرر و ضرار را برداشت. دقت کردید؟

در باب رضاع، ما مادر داریم امهات، و اخوات. دو تا داریم در قرآن، یکی مادر یکی خواهر. آمد در روایت فرمود «الرضاع لحمه كلحمه النسب». دیگر همه را برداشت، برادر، خواهر، عمو، مثلاً دایی، فرق نمی کند، یعنی «لحمه كلحمه النسب»، این اصطلاح سنت است. یعنی مورد واحدی که در قرآن بود، آن مورد را در سنت توسعه داد، بیشترش کرد ان شاء الله حالا یک بحثی پیش بیاید، موارد سنت و کیفیت جعل سنت را باید جداگانه متعرض بشویم. و این خودش یکی از نقاط بسیار بسیار مهم و مثبت در دوران فقه اسلامی است. دوران فقه اسلامی وقتی بود که دیگر از دست خلفای راشدین به قول خودشان خلاص شدند، به استثنای امیرالمؤمنین که در اعداد آن ها نباید بیاید. و فقها آزاد شدند، این مطلب خیلی تاثیرگذار بود، یکی از آن ها این بود.

لذا «لا ضرر ولا ضرار» در قرن دوم، سوم خیلی کارگزاری دارد. حدیث رفع، «رفع عن امتی»، خب مثلاً ظاهر آیه مبارکه، چه آیه مبارکه؟ «ربنا لا تؤاخذنا إن نسينا أو أخطأنا» نسیان و خطا آمده، البته در آیه قرآن مؤاخذة آمده، که همان جزا باشد، «ربنا لا تؤاخذنا»، «ولا تحمل علينا اصرأ کما حملته علی الذین من قبلنا»، دقت می کنید؟ این آمده. بعد این بیاید تعمیم پیدا بکند در جمیع موارد، این حدیث رفع شد.

و یک نکته ای هم که خیلی مهم است چون ممکن است به این زودی ها ما به بحث حدیث رفع نرسیم، از وقتی حدیث رفع در فقه اسلامی آمد، به این معنی که جعل بکند، یعنی مثلاً اگر فرضی در نماز، در شخص در نماز یک سجده را فراموش کرد، نه دو تا، بلند شد، نماز، رکعت را ادامه داد آخر نماز، وسط های نماز فهمید که یک سجده نخوانده است، خب این ها می گفتند حدیث رفع می گوید برداشته شد، «رفع عن امتی النسیان»، این برداشته شد. خب حالا برداشته شد، چه کار، چه این نماز حکمش چیست؟ می گفتند پس نماز صحیح است، دقت کردید؟ یعنی آن چیزی که فقهای اسلام، حتی شیعه، متعارفشان بود، به حدیث رفع تمسک می کردند برای اثبات صحت نماز، دقت کنید.

از این اواخر در حدیث، در اصول شیعه مثل مرحوم شیخ انصاری و بعد بیشتر مرحوم نائینی، اشکالشان این، مرحوم آقای خویی هم همین طور، اشکالشان این شد که حدیث رفع مفادش رفع وضع نیست. خب سجده در ماهیت نماز تاثیر داشت، خیلی خب، سجده برداشته شد شما گناه نکردید، برداشته شد. اما شما تکلیف به باقی اجزاء دارید، خوب دقت کنید، نکته فنی اش چه شد؟

این عبارت الان بین علمای متأخر ما رواج پیدا کرده، حدیث رفع مشروع نیست. این مشروع نیست یعنی این. حدیث رفع مشروع نیست. یعنی حدیث رفع نمی گوید شما به بقیه اجزاء امر دارید، مشروع یعنی به بقیه اجزاء امر دارید. حدیث رفع می گوید نماز سجده فراموش کردید اشکال ندارد، عقوبت ندارید، کیفر ندارید، فراموشی است دیگر، نسیان است، «لا تؤاخذنا إن نسينا»، مؤاخذة نمی شوید. اما شما به بقیه اجزاء امر دارید، نماز درست است، این این. و لکن واقع مطلب، درست است مرحوم شیخ و دیگران اشکال کردند، لکن واقع مطلب کسی که آشنا باشد با فقه اسلامی، در فقه اسلامی حدیث رفع را برای وضع استفاده کرده اند. و این را ما مفصلاً در حدیث رفع شرح دادیم، مفصلاً در لاضرر و در حدیث رفع، چون یک کلماتی است که اصحاب ما به خاطر عدم آشنایی با زمینه های فقهی جور دیگری فهمیده اند. آنی که در ما زمینه فقهی داریم در میان دنیای اسلام، از حدیث رفع فهمیده اند بقیه نماز درست است. اگر شما یک سجده را فراموش کردید، از آن وضع فهمیده اند. اشکالی که آقایان دارند، بابا حدیث رفع می گوید برداشته شد، نگفت چیزی که قرار داده شد. نگفت شما تکلیف به بقیه نماز دارید. لذا این اصطلاح عرض کردم الان در میان، لاضرر هم همین طور است. می گویند لاضرر، شما فرض کنید سجده برای شما ضرری است، سجده رفتن. شما مکلف به بقیه، وضو می خواهید بگیرید دست راست شستنش ضرری است، می گوید بقیه را بگیر. می گوید آقا حدیث لاضرر می گوید این، این ضرر نیست، این الان شما مؤاخذة نمی شوید اگر این کار

را، اما اینکه شما مکلف به بقیه اجزاء هستید، البته در خصوص وضو چون بدل دارد، احتمال دارد آن نکته بدل تاثیرگذار باشد، تیمم دیگر. ممکن است بگویند آقا وضو برداشته شد به خاطر اینکه باید تیمم انجام بدهید. در باب وضو حالا فرق می‌کند، اما در باب نماز خیلی مهم است. شما بقیه نماز انجام، من می‌گویم برای اینکه مدام آشنا به طریقه فقها، ذهن فقهی پیدا بکنید، آن ظرافت‌های فقهی در ذهنتان زنده بشود. دقت می‌کنید؟

حدیث رفع. و لکن ما اثبات کردیم در محل خودش حالا نمی‌خواهم بگویم شواهد اینجا، که اصولاً در آن صدر اول تصورشان این بود که یکی از انحاء بیان همین نفی است، این یکی از انحاء بیان است. این یک فرهنگ است به اصطلاح. چون نوشته‌اند آقایان، من بعضی مطالب می‌گویم چون آقایان نوشته‌اند. یعنی خودش در مجموعه آیات و روایات، شواهد اثبات کردیم حالا نمی‌خواهم وارد مطلب بشوم. در مجموعه آیات و روایات، حتی در آیات، در مجموعه آیات و روایات این بوده است که مثلاً، ببینید، مثلاً حتی همان لاضرر که ما نقل می‌کنیم، که پیغمبر فرمود برو این درخت را بکن بیندازش دور، درخت قصه سمرة بن جندب خبیث، پیغمبر فرمودند، خب اینجا هم این اشکال را کرده‌اند، البته اشکال دیگر هم کرده‌اند که خب این ضرر به سمرة هم می‌خورد، خب به او هم لاضرر. درست است انصاری در ضرر بود، اما خب این ضرر هم به او می‌خورد. آن دفعه، آیا حاکم می‌تواند این کار را بکند؟ یا این فقط قضاء مخصوص رسول الله است؟ آیا حاکم، یا حاکم کاری که می‌کند می‌گوید آقا تو بعد از این وقتی می‌خواهی داخل باغ بشوی، باید جوری داخل بشوی که ضرر به زن و بچه‌اش نرزی. دقت کردید؟ لاضرر ضرر را بردارد، نه اینکه بگویند برو درختش را بکن بزن به صورتش، «فاضرب به وجهه»، بینداز به صورتش، در نسخه البته نسخه مختلف است و ما این را مفصلاً شرح دادیم. و لذا گفته‌اند چطور شد پیغمبر فرمود لاضرر بعد خودش هم ایجاد ضرر کرد؟ چون برای سمرة که صاحب درخت بود ضرر شد. درست است برای باغ صاحب باغ ضرر درست کرده بود، ما باید کاری بکنیم که ضرر را برداریم، نه اینکه باز به طرف هم ضرر بزنیم. آنجا هم به مناسبت لاضرر مطرح است، ان شاء الله توضیحاتش بعد می‌آید. من فقط توضیح بدهم چون وقت خیلی گذشته است فقط این حدیث را توضیح بدهم.

بعد از اینکه حضرت باقر سلام الله علیه از رسول الله نقل فرمودند، فرمودند «ثم قال ابو جعفر علیه السلام: ما احب ان ياخذ، ان ياخذ من، له ان ياخذ، نه، ما، لا احب، بله، ما احب له، له ندارد؟ ان ياخذ من مال ابنه الا ما احتاج اليه، مما لا بد منه،

یکی از حضار: سهل است، از سهل است؟

آیت الله مددی: سهل هم در نسخه کافی است، نه نسخه مرحوم صدوق، شیخ طوسی درست است. «مما لا بد منه، ان الله لا يحب الفساد». دیدم بعضی از، به نظرم مکاسب یا مرحوم نائینی رحمت الله علیه، یادم رفت، هر دو هم پیش من بود نشد نگاه کنم، نوشته‌اند از اینکه امام می‌فرمایند «ان الله لا يحب الفساد»، «لا احب» در اینجا برای حرام است. چون «ان الله لا يحب الفساد» حرام است.

البته خوب دقت کنید ما این چون این ها توضیحات کافی عرض کردیم، «ان الله لا يحب الفساد» به منزله ملاکات است. ما یک بحثی را مطرح کردیم به طور کلی: اگر ما در جایی ملاکات را کشف کردیم، خوب دقت کنید، آیا با، ملاکات را فهمیدیم از لسان دلیل، آیا ملاک را که فهمیدیم، می توانیم جعل را هم از آن استفاده کنیم؟ یکی از نکات فقهی است.

مثلاً «ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين». کسانی که پاکیزه باشند، خدا دوست دارد. می توانیم از این بفهمیم که مثلاً در نظام شهرداری حتی مستحب است که مثلاً آسفالت باشد چون خاک باشد خب طهارت نمی شود. ببینید، دقت کنید. ملاک، چون عرض کردم، حب و بغض و اراده و کراهت در مبادی جعل است. بحث علمی این است که اگر ما مبادی جعل را بدانیم، مبادی جعل، یا ملاکات، دقت فرمودید، یا حب و بغض، می توانیم از آن کشف حکم بکنیم؟ کشف حکم می شود از ملاکات کرد؟

این را خب عده ای از اهل سنت دارند. یک روایت دارد از پیغمبر: «لولا ان اشق علی امتی لا خرت العشاء الی ثلث اللیل». اهل سنت گفتند نمازها در اول وقت مستحب است، الا نماز عشاء، تاخیرش مستحب است؛ چون پیغمبر فرمودند: «لولا ان اشق»، به خاطر من. پس مصلحت و ملاک در آن بود. دقت می کنید؟ ملاک بود که این نماز عشا تاخیر بیفتد. لکن یعنی تاخیر بیفتد، یعنی مصلحت بود، لکن چون سخت بود، یعنی سختی اش به خاطر این بود، این ها نماز مغرب می خواندند، می رفتند خانه می خوابیدند، بعضی ها می خواستند تا ثلث لیل دوباره بیدار بشوند در فشار بودند. می رفتند خانه شام بخورند بعد برگردند نماز عشاء بخوانند. «لولا ان اشق علی امتی لا خرت العشاء الی ثلث اللیل». دارند در مغنی ابن قدامه، دیگران دارند. از اهل سنت نمی خواهیم حالا اسم اصلاً...

یکی از حضار: دو تا مورد، یکی دندان، یکی این...

آیت الله مددی: بله، زیاد نداریم، نه، زیاد نداریم. فقط دو مورد داریم. «لولا ان اشق» دو مورد به این تعبیر «لولا ان اشق» دو تا داریم. اما جاهای دیگر هم عناوین دیگر داریم. ببینید «ان الله لا يحب الفساد» به منزله ملاک است. چون «ان الله لا يحب الفساد»، پس پدر اگر رسول الله فرمود: «انت و مالک لایک»، پدر می خواهد از مال بچه بردارد، به مقداری باشد که فساد نباشد، به مقدار احتیاج بردارد. ببینید، از ملاک می خواهیم تشریح بفهمیم. نکته را دقت کردید؟ نمی دانم ملتفت شدید نکته اش چیست؟

آیا از ملاک می شود؟ همین «الصلاة لا تترك بحال» که عرض کردیم، مشهور شده در السنه فقها هم، چنین روایتی ما نداریم. آن که داریم در باب مستحاضه است: «فانها»، در کتاب کافی آمده، خیلی هم اصرار دارد کلینی بگوید سندش صحیح، راست هم می گوید، سندش خیلی صحیح است. ما می گوئیم این کلام مال امام نیست، مال خود زواره است، حدیث مدرج است، تفصیلش در محل خودش.

ببینید، «ولا تدع المستحاضة لا تدع فانها»، یعنی المستحاضة، «لا تدع الصلاة بحال، فان النبي قال: الصلاة عماد دينكم». ببینید، «الصلاة»،
خب این «الصلاة عماد دينكم» به منزله ملاک است دیگر. اساس دين، خيمه دين نماز است. اما اين اثبات می کند که زن مستحاضه نمازش را
بخواند؟ ترک نکند؟ دقت...

یکی از حضار: نظر خودتان چیست در این مسئله؟

آیت الله مددی: این روایت را قبول نکردیم، نظرم...

یکی از حضار: نه، از این که از این ملاکات می شود حکم...

آیت الله مددی: مشکل دارد، مشکل دارد، خالی از اشکال نیست. باید واضح بشود. از مبادی جعل، حالا ملاکات فقط نگوییم، چون ما مرحوم
عرض کردم مرحوم نائینی ملاکات را موضوعات خارجی می داند. توضیح همین اخیراً هم توضیح دادیم، ما قبول نکردیم این مطلب را. موضوعات
خارجی به حدی که مبنای آن جعل حکم بشود؛ یعنی موضوعات خارجی را به آن نکته ای که او می خواهد جعل حکم بکند، نه به آن نظری؛ مثلاً
«الرجال قوامون على النساء بما فضل الله»، این «بما فضل الله» ملاک است. لکن این تفضیل، تفضیل الهی است، ابهام دارد، روشن نیست که
چیست. اما ممکن است مثلاً این که می گویند مثلاً مردها استخوانشان این قدر بیشتر از زن ها، مغزشان این قدر، خونشان، گلبول؛ این ها معلوم نیست
ملاک باشد. آن موضوع خارجی که ملاک جعل بشود، آن نکته خارجی، آن تفضیل خارجی که ملاک می شود برای مسئله «الرجال قوامون على
النساء».

و لذا ملاکات موضوع؛ چون موضوع خارجی را بررسی کردن مثل طب و علوم طبیعی و فیزیک و شیمی و این هاست، کار آن است. موضوع
خارجی است، لکن از آن زاویه ای که دید شارع روی آن است، شارع روی آن نگاه می کند، روی آن دید می آید جعل می کند، محدود به آن دید است.
مطلق موضوع خارجی نیست. و لذا دقت کنید، مثل همان روایت: «فان النبي»، ببینید، «فان النبي»، اصلاً روایت خیلی شبیه عبارات فقهاست، به
کلام امام نمی خورد: «فان النبي قال: الصلاة عماد دينكم».

خب، آدم خیال می کند الان مثلاً امام تمسک کرده به «الصلاة عماد»، خب این «الصلاة عماد دينكم» اصلاً در آن در می آید که مستحاضه نمازش
را ترک نکند؟ مستحاضه چه کبیره باشد، چه صغیره باشد، چه متوسطه باشد، اقسام ثلاثه مستحب، البته خب عده ای هم قبول نکردند، ما هم شبهه
داریم در این که اقسام ثلاثه باشد.

.....
علی ای حال، بنا بر معروف که اقسام ثلاثه، پیغمبر می خواهد اگر کلام مال امام: «فانها لا تدع الصلاة بحال، فان النبي قال: الصلاة عماد دينكم». این «الصلاة عماد دينكم» که جزو ملاکات است، در می آید که مثلاً مستحاضه باید نمازش را ترک نکند؟ انصافاً این مطلب اگر از امام باشد قابل قبول است، از غیر امام قابل قبول نیست. روشن شد؟

این جا مرحوم یا آقای خویی است یا مرحوم نائینی، نمی دانم یا مرحوم شیخ، در اثر این که امام فرمود: «لا احب» بعد این آیه را آورد، یعنی «لا احب» یعنی حرام است، مراد حرام است، بیش از حد احتیاج حرام است. این مطلبی که گفتند، مطلب ایشان درست است؛ یعنی این ها چون فقیه اند، استظهار درستی کردند، اما آن نکته فنی اش را ملتفت نشدند. عرض کردیم آن نکته فنی در دنیای اسلام این بود که ما سنن را چه جوری بفهمیم؟ عرض کردیم سابقاً هم عرض کردیم، تازگی نه، درس سابق. سنن در لسان روایات ما، مجموعاً، یعنی در لسان مجموع روایات ما دو جور است:

یک، سنن آن جاهایی است که در خود روایت دارد: «سن رسول الله»، «هذه سنة رسول الله»، «سن رسول الله کذا»، این را داریم، عده ای از روایات داریم. مثلاً «فرض الله الصلاة رکعتين و زاد رسول الله رکعتين». بعد در همین روایت فضیل دارد: «فصارت السنة عدیل الفريضة». چون آن ها بعضی ها می خواستند سنت را بگویند نه، می توانیم ترک بکنیم، مثل عثمان. ترک کرد دیگر. نماز را قصر خواند، گفت آقا نمی شود، این ها وقتی برمی گردند به ده های خودشان، شهرهای خودشان، قصر می خوانند. لذا عثمان خلافاً لرسول الله نماز را تمام خواند در عرفات، برای این که مردم در اشتباه نیفتند. خب، این باید یک تفکری در ذهنش باشد که این سنت رسول الله هست، لکن حاکم می تواند عوض کند. باید این جور فکر بکند. یعنی تصویرش.

این متعه متعه الحج، متعه الحج این بود چون در حج ابراهیمی وقتی می آمدند برای حج، توی احرام می ماندند تا بروند قربانی، تا ذبح بشود رسول الله در باب سال دهم، کاری که فرمودند، فرمودند نه، هر کسی با خودش قربانی نیاورده، چون خود رسول الله آورده بودند با خودشان، هر کسی با خودش قربانی نیاورده می تواند از احرام خارج بشود. این شد متعه، عمره تمتع، تمتع مال این است. از احرام خارج می شدند، حمام می رفتند، عطر استعمال می کردند، عادی بود دیگر، تا باز دوباره احرام برای حج ببندند، همین کاری که الان ما می کنیم. دقت کردید؟

پیغمبر فرمود هر کسی که با خودش قربانی نیاورده می تواند این کار را بکند. حالا تصادفاً در روایات ما دارد که حضرت زهرا چون قربانی نداشتند از احرام درآمدند. امیرالمؤمنین در یمن بودند، آمدند، پیغمبر فرمود چه جوری احرام کردی؟ گفتند: «احرمت علی ما احرم علیه رسول الله». فرمودند خیلی خب، من دیگر از احرام در نمی آیم چون قربانی؛ چون پیغمبر صد شتر، نود و نه، نود و شش هم گفته شده، صد شتر با خودشان آورده بودند.

من چون قربانی دارم، من از احرام؛ لذا امیرالمؤمنین در احرام بودند، حضرت زهرا از احرام درآمده بودند. این هم یکی از لطایف کار. دقت فرمودید؟
لذا امیرالمؤمنین از احرام درنیامدند.

پس بنابراین چه شد؟ بنا به این شد. بعد عمر گفت بابا این منظر لطیف نیست، من در حج که نگاه می‌کنم، چون عمر ده سالی که به حساب آن حکومت داشت، در هر ده سال، امیرالحاج هم بود، خودش می‌آمد مکه، خود شخص عمر مکه می‌رفت. خب می‌گفت من در مکه نگاه می‌کنم، عده‌ای آمده‌اند، از احرام درآمده‌اند، لباس پوشیده‌اند، حمام بوده‌اند، عده‌ای هم از راه دور می‌آیند، لباس‌ها پاره‌پوره، صورت‌ها آفتاب‌خورده. این منظره لطیف نیست. بابا هر کسی از احرام درآمد، لباس عادی نپوشد، در این لباس بماند تا برود تا قربان بکند، قربانی بکند. این مرادش این متعه الحج این است؛ یعنی از حالت احرام درنیاید. خب این عبادت است. من که می‌گویم فکر می‌کردند حاکم می‌تواند حتی فقه را عوض بکند این است، دقت کردید؟ خب می‌آید فقه را عوض می‌کند. این منظر، منظر لطیفی نیست. یک عده‌ای می‌آیند با لباس خوب و عطر و این‌ها، یک عده‌ای هم از راه دور آمده‌اند خسته و آفتاب‌دیده و لباس‌های پاره و کفش‌های پاره؛ این منظر مناسب نیست. پس از احرام درنیایند تا بروند برای قربانی. این قصه متعه.

لکن این مطلب را عرض کردم در میان اهل سنت، شیعه که هیچی، در میان، دو تا از تابعین ظاهراً اسم برده‌اند که با او موافق بودند. الی یومنا هذا احدی با او موافق نیست. حتی یک شب من در مسجد النبی بودم، یک شیخی بود، به نظرم شاید کور هم بود، داشت می‌گفت، می‌گفت این متعه الحج که حالا اگر کسی، تعجب، می‌گفت اگر کسی فرض کنید مثل ابوبکر، می‌گفت ابوبکر، به دروغ، عمر این کار را کرد. اگر آمد نهی کرد، گفت مثلاً متعه؟ نه، ما قبول نمی‌کنیم چون قرآن است: «فمن تمتع بالعمرة الى الحج»، در قرآن آمده، سنت رسول الله است و عمل کرده‌اند مسلمین. ما این مطلب را قبول نمی‌کنیم که اگر بخواهد نهی از متعه؛ دیگه، البته من چون با لباس بودم، دلم می‌خواست بگویم متعه النساء را چه کار می‌کنی؟ یکی‌اش را که قبول نکردی، آن یکی دیگرش را چه می‌گویی؟

علی ای حال، دقت بکنید، باز هم قبول نکردند. الان هم کسی قبول ندارد. یعنی الان هم اهل سنت، تماماً مثل ما هستند، از احرام درمی‌آیند. در حج تمتع از احرام درمی‌آیند بعد دوباره احرام می‌بندند برای حج.

علی ای کیف ما کان، این یک نکته‌ای بود. دیدم امروز ظاهراً نمی‌رسیم چون وقت خارج شد و این باید یک شرحی بدهم که این روایات کاملاً روشن بشود.